

## مقبولیت دانش پژوهی اروپایی-آمریکایی در باب قرآن و تفسیر

اندرو ریپین\*  
ترجمه سیدعلی آقایی

بحتم را با کلیاتی چند آغاز می‌کنم که به تأملات اولیه‌ام دربارهٔ اینکه این ترجمه‌ها نشانگر چیست، بازمی‌گردند. سپس به معضلات ناظر به نحوهٔ صورت‌بندی مسئلهٔ دانش پژوهی اروپایی - آمریکایی می‌پردازم و نشان می‌دهم که روی آوردن به ترجمه‌ها روشی کاملاً آشکار برای دستیابی به رویکردهای موجود در دنیای نوین دانش پژوهی ماست.

ظاهراً تلقی کلی دربارهٔ دریافت مسلمانان از تلاش‌های «استشرافی» برای تبیین قرآن و تفسیر حول و حوش برخی اتفاقات منفی در گذشته شکل گرفته است. ژاک واردنیورخ در مقالهٔ ارزشمندش دربارهٔ «خاورشناسان» در دایرةالمعارف اسلام، آرنه یان ونسینک را مثال زده است. او می‌نویسد:<sup>۱</sup>

در ۱۹۳۴ زیر فشار فعالان مسلمان، انتصاب رسمی ونسینک (در ۱۹۳۳) در آکادمی سلطنتی زبان عربی در قاهره توسط ملک فؤاد لغو شد، به این دلیل که وی در مقالهٔ «ابراهیم» در ویرایش نخست این دایرةالمعارف گفته بود قرآن «اسطورهٔ ابراهیم را روایت کرده است، نه حکایت تاریخی‌اش را.

در واقع، موضوع ونسینک بسیار پیچیده‌تر بوده، چنان که عمر ریاض در مطالعه‌ای مستند که اخیراً منتشر کرده، نشان داده است.<sup>۲</sup> هم‌چون همیشه، سیاست نقش خود را داشته است و آنچه برای ونسینک پیش آمد صرفاً مسئله‌ای علمی نبود، گرچه جلوهٔ اولیه‌اش علیه او بود؛ بلکه، بی‌ثباتی سیاسی مصر در ۱۹۳۳ بود که به مخالفان اجازه داد از ونسینک

### اشاره

در مقاله حاضر زمینه‌های تردید و عدم پذیرش پژوهش‌های اروپایی آمریکایی را مورد بحث قرار گرفته است. در دیدگاه نویسنده و جویی از رهیافت کل‌نگرانه دیده می‌شود که در آن پژوهش‌های اروپایی آمریکایی یک‌سره علمی تلقی شده و برخوردهای مسلمان با این‌گونه پژوهش‌ها نیز، غیرعلمی و سیاسی. بدیهی است هرگونه کل‌نگری‌هایی از دست از جانب هر که باشد و معطوف به هر چیزی که باشد، وجه علمی ندارد. درج این مقاله با باور به این امر و عنایت به این که این پرونده در پی تأمین و تدارک دیدگاه‌های متنوع است، صورت می‌پذیرد.  
کتاب ماه دین

برای مقاصد خود بهره‌برداری کنند. داستان ناگوار ترجمه‌های عربی کتاب‌هایی چون گرایش‌های تفسیری گلدتسیهر، تاریخ قرآن نلدکه، و ویرایش نخست دایرةالمعارف اسلام را - که آخری به‌خوبی در مقالهٔ ریاض دربارهٔ ونسینک بیان شده<sup>۳</sup> - غالباً به‌عنوان نمونه‌های دیگر از مقاومت در برابر مقبولیت دانش پژوهی اروپایی - آمریکایی ذکر می‌کنند. این‌ها قطعاً حقایقی مهم هستند اما باید به خاطر داشته باشیم که حتی در همین دوره، دست‌نامهٔ حدیث کهن ونسینک به کوشش رشیدرضا (دست‌کم در آغاز کار)، احمد شاکر و محمد عبدالباقی در ۱۹۳۴ به عربی منتشر شد و با تلاش عبدالباقی ترجمه‌اش به ثمر رسید.<sup>۴</sup>

البته برخوردهای امروزی با مسئلهٔ پژوهش‌های قرآنی، به‌ویژه در نشریات عمومی، غالباً مؤید این قبیل «معضلات» است - که ماجرای ونسینک نمونهٔ روشن آن است - و با کاربرد اصطلاح اسلام‌هراسی، چنین القا می‌شود که با مطالعات آکادمیک دربارهٔ قرآن جان افراد به «خطر» می‌افتد. در دوره‌های اخیر، این نوع رهیافت با تبلیغاتی - به‌ویژه در آلمان - دربارهٔ نصر حامد ابوزید و دادگاه او در مصر آغاز شد. سپس با انتشار مقالهٔ «قرآن چیست؟» توبی لستر در ۱۹۹۹ که در آن بیشتر بر حس «خطرناکی» تأکید شده بود، این اخبار به گوش بسیاری رسید.<sup>۵</sup>

البته برداشت منفی دربارهٔ دانش پژوهی آکادمیک و سکولار کاملاً غالب نیست. در دنیای جهانی‌شدهٔ دانشگاهی، امور در حال تغییر است، هرچند همیشه دقیقاً روشن نیست که به چه سمت‌وسویی می‌رود.

علاقهٔ من به مسئلهٔ مقبولیت دانش پژوهی اروپایی - آمریکایی به موضوعی کاملاً شخصی بازمی‌گردد. چند سال پیش، وقتی مشغول جستجوی نام خودم در گوگل بودم - کاری که همهٔ ما هر از گاهی انجام می‌دهیم - متوجه شدم برخی از مقالاتم به ترکی ترجمه شده است. بعدها دریافتم که چندتایی هم به فارسی منتشر شده است.<sup>۶</sup> هم‌چنین از برخی تلاش‌ها برای انتشار ترجمهٔ عربی کتاب‌هایی که در آن‌ها مقالاتی داشتم، مطلع شدم. نمی‌دانستم این‌ها چه معنایی دارد. من پرسش را این‌گونه برای خودم صورت‌بندی کردم: آیا این تلاش‌ها در رد کارهای من صورت می‌گیرند، می‌خواهند عدم صلاحیت مرا ثابت کنند، یا از علاقهٔ واقعی حکایت دارند به این معنا که می‌توان چیزی از نوشته‌های من یاد گرفت؟



شاید درست‌تر باشد که بگوییم مسائل مربوط به دانش پژوهی بیشتر دو قطبی شده است. ارتباطات توسعه یافته، دسترسی به آموزش بیشتر شده، و تحصیل در خارج دیگر امری غریب نیست. در کل، می‌توان گفت که در حال حاضر، مقبولیت دانش پژوهی اروپایی - آمریکایی هم اجتناب‌ناپذیر است و هم احساسات متفاوتی را برمی‌انگیزد. تردیدی نیست که مطالعه آکادمیک و سکولار قرآن فعالیت پرشور و چندبعدی است و گرچه رشته‌ای نسبتاً نوپا در دانشگاه است، با این حال مجموعه کاملی از پرسش‌ها را در پی داشته و رهیافت‌های متعددی پدید آورده که برای جامعه اسلامی سده‌های میانه ناشناخته بودند و امروزه مسلمانان در برابر هجمه دنیای تکنولوژیک و جهانی شده پس از روشنگری خود را با آن مواجه می‌بینند.

تأثیر دانش پژوهی بر دین نهادینه غیرقابل انکار است. تصویری که آلبرت دیونگ در مقاله «مورخان دین به‌مثابه عاملان تغییر دینی»<sup>۸</sup> عرضه داشته، گویای سه گونه تأثیر است؛ این طبقه‌بندی به کار برخی ملاحظات بعدی من می‌آید. این سه گونه تأثیر عبارتند از: نخست، آنچه او «گونه طفیلی» می‌نامد که در آن از ایده‌های علمی در فرایند بازاری قالب‌های کهن‌تر دین استفاده می‌شود؛ دوم، «گونه ردی‌های» که در آن برای رد دانش پژوهی استدلال‌هایی در قالب واژگان و راهبردهای تفسیری دنیای آکادمیک عرضه می‌شود؛ و سوم، «گونه اصلاحی» که در آن از دانش پژوهی برای ایجاد تغییر در دین استفاده می‌شود. ظاهراً آن نوع تأثیر دانش پژوهی بر دین که دیونگ گونه ردی‌های

فزاینده ذیل رهیافت‌های ضدین یا «بی‌خدایی جدید» قرار می‌گیرند، چنان‌که در کارهای فردی با نام مستعار این‌ورژاق دیده می‌شود. وی در چندین جلد کتابی که درباره قرآن و ویرایش و منتشر کرده،<sup>۹</sup> کوشیده است بیان کند که اسلام بر منابعی نامعتبر و غیراصیل و ایده‌هایی ناصواب استوار شده است.

بنابراین، گونه ردی‌های پاسخ به مطالعات غربی همه این کارها را به یک چوب می‌راند. واکنش به این دانش پژوهی توأم با بدگمانی است که وقتی در کنار آثار جدلی می‌نشیند، واقعاً بهره‌ای هم از حقیقت دارد، اما در عوض موجب از دست دادن فواید رهیافت آکادمیک و معتدل می‌شود. مقاله پرویز منظور با عنوان «روش در برابر حقیقت: خاورشناسی و مطالعات اسلامی»<sup>۱۰</sup> نمونه کلاسیک ابراز بدگمانی است که دست‌آخر به نقد دنیای مدرن (یا شاید بهتر باشد بگوییم نقد دنیای پست‌مدرن) می‌انجامد؛ دنیایی که در آن باور به امر قدسی اعتباری ندارد. نمونه‌های این نوع پاسخ‌های جدلی و کاملاً منفی به مطالعات قرآنی فراوانند. نمونه جالب و مناسب در این باب برخی مقالات مروری درباره دایرةالمعارف قرآن به سروراستاری جین دمن مکاولیف (که من هم ویراستارش بوده‌ام) است. مظفر اقبال از مرکز اسلام و علم چند نقد بر این دایرةالمعارف نوشته و در آن‌ها بیان می‌دارد که «کثر قریب به اتفاق» مؤلفان این اثر یک منظر مشترک دارند: «رویکرد مدرن، نسبت‌گرا و تکاملی که در آن متن قرآن محصولی بشری تلقی می‌شود و مستلزم هرمنوتیک تاریخی است».<sup>۱۱</sup> از نظر اقبال، این

نامیده، بر مطالعات قرآنی حاکم است. اما به نظر من، در سال‌های اخیر درباره این گونه بیش از حد اغراق شده است، البته نه صرفاً از آن رو که این پاسخ‌ها در عین حال که از راهبردها و واژگان علمی استفاده می‌کنند، به روشنی روش‌ها و مفروضات علمی را رد می‌کنند. بلکه این گرایش بیشتر تبلیغ شده است زیرا چنین پاسخ‌هایی خود واکنشی است به تنش‌های اساسی در این رشته که به تبع آنچه من برآمدن رهیافت‌های شبه‌علمی و اسلام‌هراسانه به قرآن می‌خوانم، پدید آمده است. در سال‌های اخیر، این رهیافت‌های جدلی در پوشش تحقیقات آکادمیک تجلی یافته‌اند؛ می‌توان درک کرد که این جریان صرفاً موجب افزایش بی‌اعتمادی برخی مسلمانان به کل فعالیت‌های علمی اروپایی - آمریکایی شده است. در پس این بی‌اعتمادی کلی این دیدگاه نهفته است که پرسش‌های آکادمیک و تاریخی درباره متن قرآن دست‌آخر به همان چیزی می‌انجامد که مبنای جدل است نه بحث علمی: مجادله‌گران می‌خواهند در ماهیت و حیاتی قرآن، چنان‌که مسلمانان باور دارند، تردید ایجاد کنند آنان با بحث‌های جدلی در پوشش پژوهش علمی علناً می‌کوشند که مدعیات حقیقی اسلام را به چالش بکشند. این در حالی است که مبنای کار تحقیق حقیقی چیز دیگری است.

در عین حال، مهم است توجه داشته باشیم وجه جدلی مطالعات قرآنی دیگر صرفاً بیانگر نزاع میان مسیحیت و اسلام نیست، گرچه برخی همچنان معتقدند هویت هر آنچه «غربی» است کاملاً به مسیحیت گره خورده است. برعکس، این قبیل مطالعات جدلی به‌طور

رهیافتی است که «در آن پدیده وحی را چنان‌که در اسلام فهمیده می‌شود، نفی می‌کنند، نادیده می‌گیرند، یا نامربوط تلقی می‌کنند».<sup>۱۲</sup> جایگاه قرآن به‌مثابه کلام الهی مسئله‌ای اساسی است، چراکه «کل آثار علمی مسلمانان درباره قرآن مبتنی بر این پیش‌فرض است که قرآن کلامی الهی است که به‌واسطه جبرئیل به پیامبر اسلام نازل شده است، چنان‌که بر پیامبران پیش از او وحی شده است».<sup>۱۳</sup> اقبال معتقد است که این مدعا را نمی‌توان نادیده گرفت؛ مسئله وحی بودن قرآن را «باید پذیرفت یا انکار کرد».<sup>۱۴</sup> تعبیر تردیدآمیزی که نمک نوشته‌های اغلب محققان مورخ است، شاهد ناتوانی آن‌ها از جدی گرفتن این حقیقت است که قرآن کتابی است «که در آن تردیدی نیست».<sup>۱۵</sup> دست‌آخر، آنچه سروراستار دایرةالمعارف قرآن بیان می‌دارد و من نیز پیشتر گفتم، مبنی بر اینکه «منظر علمی دیگر چندان با هویت دینی مرتبط نیست»، مردود است؛ اقبال می‌گوید مطالعات قرآنی استثناست، «زیرا قرآن همچون دیگر کتاب‌ها نیست»<sup>۱۶</sup> و از نظر اقبال، مقاومت در برابر این حقیقت به زمینه‌های دینی بازمی‌گردد. در پروژه دایرةالمعارف جامع قرآن که خود اقبال سرپرستی‌اش را عهده‌دار است، محقق مسلمان بودن (یعنی «محققانی از چهار مذهب سنی و محققان وابسته به مذهب جعفری»<sup>۱۷</sup>) شرط لازم برای جای گرفتن در میان کسانی است که این دایرةالمعارف جدید را تولید می‌کنند. به نظر می‌رسد گذر از بن‌بست میان تحقیق آکادمیک و پاسخ منفی جدلی، و گشودن راهی به‌واسطه دانش پژوهی هدفی ارزشمند ولی دشوار است. رهیافت کسانی



چون اقبال — چنان که واردنبرخ بیان داشته — «بیاناتی قاطع است که نه می‌توان اثباتشان کرد و نه رد و باید آن‌ها را جزئی از اعتراضی عام‌تر علیه سلطه غرب تلقی کرد.»<sup>۱۸</sup>

البته، چنین واکنش‌هایی — چنان که واردنبرخ پیش‌تر به آن‌ها اشاره کرده<sup>۱۹</sup> — پاسخی به ماهیت یکسویه سرمایه‌گذاری‌های علمی نیز هست که به نبود همکاری‌های پژوهشی و مواجهه با موضوعات تحقیق به‌مثابه «بزه» بازمی‌گردد. با این حال، دانش پژوهی اروپایی — آمریکایی آشکارا تأثیر زیادی بر جهان عرب، فارس، ترکیه اردو و اندونزیایی (و امثال آن‌ها) دارد. جنبش ترجمه را — که ملاحظاتم را با آن آغاز کردم — می‌توان پاسخی مستقیم به این خلأ همکاری‌های پژوهشی تلقی کرد؛ اینکه «بزه‌ها» می‌خواهند با به دست گرفتن ابتکار عمل، نتایج پژوهش اروپایی — آمریکایی را با جهان‌بینی خود در هم آمیزند. در واقع، آنچه می‌توان در این تلاش‌ها برای تولید ترجمه دید، کوششی است برای بازیابی نتایج این مطالعات، و از این رهگذر بازیابی مالکیت میراث فرهنگی اسلام که در فرایند دانش پژوهی برآمده است. این نکته اساسی است. محققان بر این باورند که مؤمنان مالک‌متونشان نیستند؛ همه متون بخشی از تاریخ عام بشری است. بنابراین، آنچه در حال حاضر در این رشته می‌بینیم در همه اقسامش — از چاپ متون کلاسیک گرفته تا ترجمه‌هایی که از آن‌ها سخن می‌گویم — حاکی از فرایند پرکردن شکاف میان میراث فرهنگی و انحصارطلبی علمی است.

— آمریکایی را در تقابل با اسلام و جهان اسلام تصویر کرد. اما هنوز تعبیر «دانش پژوهی اروپایی — آمریکایی»، به‌رغم نارسایی‌هایش، صورت اختصاری مناسبی برای آنچه مراد ماست، به‌دست می‌دهد و به گمان من بر تعبیر «خاورشناس» که امروزه متضمن معنایی تحقیرآمیز است، ترجیح دارد. واردنبرخ نیز در مقاله دایرةالمعارفی خود باید به همین مسئله درباره «خاورشناسان» یا مستشرقان می‌پرداخته است. همان‌طور که او می‌گوید: «در حال حاضر، مستشرقان در مطالعات اسلامی را باید شامل همه محققان بی‌طرف درباره اسلام، و جوامع و فرهنگ‌های اسلامی دانست، اعم از غربی یا غیرغربی، مسلمان یا غیرمسلمان و اینکه در غرب کار کنند یا جای دیگر ... ظاهراً تنها تفاوت آن است که محققان مسلمان از لوازم تحقیق‌شان برای جامعه اسلامی آگاه‌ترند.»<sup>۲۱</sup>

بنابراین، با توجه به مفهوم ترجمه‌هایی که کلام را با آن‌ها آغاز کردم، نقطه کلیدی آن است که به همکاری‌های پژوهشی فکر کنیم. اگر مسئله پنهان در پس بی‌اعتمادی به دانش پژوهی انتقادی را به سبب فقدان حس واقعی از آن همکاری بدانیم، آنگاه بحث درباره ترجمه و پذیرش این دانش پژوهی مفید خواهد بود. قطعاً، این امر همه مشکلات را برطرف نمی‌کند. برای نمونه، اگر مخاطبان این ترجمه‌ها را در نظر بگیریم، همچنان دوگانه «محقق» و «مسلمان» باقی است، به‌ویژه وقتی بدانیم که مجلاتی که برخی از این ترجمه‌ها در آن‌ها منتشر می‌شوند، مورد حمایت حوزه‌های علمیة اسلامی هستند. گمان

نمی‌کنم دست‌آخر بتوانیم از این معنا پرهیز کنیم که آنچه از آن صحبت می‌کنیم پذیرش دانش پژوهی انتقادی و سکولار از سوی بخش‌هایی از جامعه اسلامی است که در سنتی آموزشی درس خوانده و از آن حمایت می‌کنند که نه تنها به عقاید دینی اسلامی احترام می‌گذارند که می‌کوشد آن را حفظ کنند.

همکاری پژوهشی نیز باید دو سویه باشد. متأسفانه، چنین به نظر می‌رسد که با ترجمه/پذیرش در مسیر معکوس، یعنی ترجمه مطالعات نوین قرآنی از زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، اردو یا اندونزیایی به زبان انگلیسی، بسیار فاصله داریم. از این قبیل، به‌سرعت کار عبدالکریم سروش به ذهن متبادر می‌شود، هرچند با توجه به اینکه ذائقه لیبرال اروپایی — آمریکایی هم‌سو با رهیافت سروش است، ماهیت دوپهلوی سرمایه‌گذاری برای این ترجمه نیز آشکار می‌شود.<sup>۲۳</sup> همچنین این پدیده قابل توجه است که تلاش‌های متعددی در ایران و ترکیه در جریان است تا مجلات علمی انگلیسی‌زبان تولید کنند و در عین حال در صدد جلب مشارکت محققانی از سراسر دنیا هستند.

می‌خواهم تولید این ترجمه‌ها از کارهای علمی درباره قرآن را شاهدهی بر شکل‌گیری همکاری پژوهشی تلقی کنم که در آن هم ارزش این آثار و هم بالاخره مناسبت آن‌ها با جامعه اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود. البته، جنبه‌های فرعی بسیاری در رشته ما هست که رو در روی این تلقی قرار می‌گیرد، اما از نظر من به رسمیت شناختن این تلاش‌ها و پشتیبانی از آن‌ها ضروری است.

می‌دانم ادبیات حاکم بر بحثی که در این نوشتار طرح کرده‌ام، بگرنج است. صحبت کردن از دانش پژوهی «اروپایی — آمریکایی» و پذیرش آن نمی‌تواند فارغ از پیش‌فرض‌های فرهنگی پنهان درباره «غرب» در برابر «جهان اسلام» اشد، و البته مسئله همین‌جاست. حقیقت دنیای مدرن این است که دلبستگی دینی به‌هیچ‌روی ربطی به موقعیت جغرافیایی ندارد. بنابراین، باید از آنچه با تعبیر «دانش پژوهی اروپایی — آمریکایی» یاد می‌کنیم، برداشتی روشن داشته باشیم. از نظر من، این تعبیر را باید توصیف‌گر رشته‌ای تلقی کنیم که به دین — که به گفته بروس لینکلن، گفتمانی است که «از اشیایی جاودان و متعالی با مرجعیتی به همان اندازه متعالی و جاودان» سخن می‌گوید — از منظر تاریخ — که باز هم از نظر لینکلن، «گفتمانی است که از اشیایی زمانمند و دنیوی به زبانی بشری و جایز الخطا سخن می‌گوید، و بر مبنای عمل انتقادی دقیق مدعی مرجعیت در آن است» می‌نگرد.<sup>۲۰</sup> با فهم متداول از آنچه دانش پژوهی انتقادی و تاریخی خوانده می‌شود (که معتقدم زیر بنای تعبیر «دانش پژوهی اروپایی — انتقادی» است)، معنای اینکه چنین پژوهشی در جاهایی چون ترکیه و ژاپن رخ می‌دهد (چنان‌که از توشیهیکو ایزوتسو می‌بینیم)، روشن می‌شود. همچنین، کاملاً مشهود است که بسیاری از محققان دانشگاهی که به مطالعه قرآن می‌پردازند، مسلمانان دانش‌آموخته در اروپا و آمریکای شمالی هستند. هر دوی این ملاحظات مؤید آن است که وابستگی دینی و موقعیت جغرافیایی را به‌سادگی نمی‌توان مفروض گرفت و نمی‌توان دانش پژوهی اروپایی



\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Andrew Rippin, "The Reception of Euro-American Scholarship on the Qur'an and Tafsir: An Overview", *Journal of Qur'anic Studies* 14:1 (2012), pp. 1-8.

۱. برای ارجاعات به آن ترجمه‌ها، نگاه کنید به: مقالات محمد عاکف کج و مرتضی کریمی‌نیا، با مشخصات کتاب‌شناختی زیر:

Mehmet Akif Koç, 'The Influence of Western Qur'anic Scholarship in Turkey', *Journal of Qur'anic Studies* 14:1 (2012), pp. 9-44; Morteza Karimi-Nia, 'Contemporary Qur'anic Studies in Iran and its Relationship with Qur'anic Studies in the West', *Journal of Qur'anic Studies* 14:1 (2012), pp. 45-72.

2. Jacques Waardenburgh, 'Mustashrikūn', *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., section C 3ii.

3. Umar Ryad, 'The Dismissal of A.J. Wensinck from the Royal Academy of the Arabic Language in Cairo' in Willem B. Drees, Pieter Sjoerd Koningsveld (eds), *The Study of Religion and the Training of Muslim Clergy in Europe: Academic and Religious Freedom in the 21st Century* (Amsterdam: Leiden University Press, 2008), pp. 91-134.

پنج محقق غربی دیگر، یعنی هامیلتون گیب، آگوست فیشر، لوئیس ماسینیون، کارلو آلفونسو نالینو و انو لیتمان بی هیچ مخالفتی استخدام شده بودند؛ نگاه کنید به: (البراهیم تیزی، التراث المجمعی فی خمسة و سبعین عاماً (قاهره: بی‌جا، ۱۴۲۸/۲۰۰۷).

4. Ryad, 'Dismissal', pp. 109-19.

۵. در این باره، نگاه کنید به:

9. Parvez Manzoor, 'Method against Truth: Orientalism and Qur'anic Studies', *Muslim World Book Review* 7 (1987), pp. 33-49; reprinted in Andrew Rippin (ed.), *The Qur'an: Style and Contents* (Aldershot: Ashgate Variorum, 2001), ch. 21.

10. Muzaffar Iqbal, 'The Qur'an, Orientalism, and the Encyclopaedia of the Qur'an', *Journal of Qur'anic Research and Studies* 3:5 (2008), p. 11.

این مقاله در قالب pdf در دسترس است در: <http://www.ciscaorg/muzaffar/EQ-Rev.pdf>

11. Iqbal, 'The Qur'an', p. 12.

12. Iqbal, 'The Qur'an', p. 13.

13. Iqbal, 'The Qur'an', p. 23.

14. Iqbal, 'The Qur'an', p. 24.

15. Muzaffar Iqbal, 'Western Academia and the Qur'an: Some Enduring Prejudices', *Muslim World Book Review* 30:1 (2009), p. 8.

اقبال عبارت مربوط به هویت دینی را از ص XI پیشگفتار در جلد اول دایرةالمعارف قرآن نقل می‌کند.

۱۶ نگاه کنید به پاسخ به این پرسش که «آیا دایرةالمعارف جامع قرآن همه مذاهب فقهی اسلام را پوشش می‌دهد؟» در بخش «پرسش و پاسخ‌های متداول» از مستندات «دایرةالمعارف جامع قرآن: هدف و چکیده پروژه»، قابل دستیابی در: <http://iequran.com/PDF/ieq-br.pdf>, p. 16 و نیز در صفحه <http://iequran.com/faq.php>. پاسخ کامل این پرسش چنین است: «دایرةالمعارف جامع قرآن اثری مرجع است که محققان چهار مذهب سنی و محققان وابسته به مذهب جعفری تولید می‌کنند. هدف این پروژه فراهم‌آوردن فهمی جامع از قرآن بر مبنای آثار

تفسیری قطعی است.»

17. Waardenburgh, 'Mustashrikūn', *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., section C 3ii.

18. Waardenburgh, 'Mustashrikūn', *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., section C 3iii.

19. Bruce Lincoln, 'Theses on Method', *Method and Theory in the Study of Religion* 8 (1996), p. 225.

20. Waardenburgh, 'Mustashrikūn', *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., section A.

21. Abdulkarim Soroush, *The Expansion of Prophetic Experience: Essays on Historicity, Contingency and Plurality in Religion*, tr. Nilou Mobasser, ed. Forough Jahanbakhsh (Leiden: Brill, 2009).

من این فرصت را داشتم که در گردهمایی فرهنگستان دین آمریکا به سال ۲۰۱۱ درباره این کتاب با سروش گفتگو کنم. درک وی از نقش دانش (اروپایی - آمریکایی) در برجسته‌سازی تاریخیت متن قرآن (و در نتیجه تفکیک آنچه او «جوهر» و «عَرَض» دین می‌خواند) نمونه‌ای روشنگر از آنچه دیونگ، در مقاله «موزخان دین» به گونه «اصلاحی» از تأثیر دانشگاهیان بر جامعه مؤمنان توصیف می‌کند، به دست می‌دهد. صرف‌نظر از آنکه این دانشگاهیان از آن نقش آگاهند یا نه. بنابراین، بی‌تردید ترجمه این کتاب به خاطر توجه‌دادن به تأثیر حقیقی دانش و سستی استدلال دانش «بی‌طرف»، چنان که محمد ارکون همواره یادآور می‌شد، فوایدی آکادمیک دارد.

G.H.A. Juynboll, 'The Ulamā' and Western Scholarship', *Israel Oriental Studies* 10 (1980), pp. 173-81.

6. *The Atlantic Monthly*, January 1999, pp. 43-56.

سرخط مقاله چنین است: «محققان با علایق مختلف علمی و دینی نظریه‌های مناقشه‌آمیزی درباره قرآن و تاریخ اسلام طرح می‌کنند و می‌کوشند اسلام را برای دنیای مدرن از نو تفسیر کنند. این، به قول یک محقق، «کار حساسی» است.»

7. Albert de Jong, 'Historians of Religion as Agents of Religious Change' in Willem B. Drees, Pieter Sjoerd Koningsveld (eds), *The Study of Religion and the Training of Muslim Clergy in Europe: Academic and Religious Freedom in the 21st Century* (Amsterdam: Leiden University Press, 2008), pp. 195-218.

۸ نگاه کنید به:

Ibn Warraq (ed.), *The Origins of the Koran: Classic Essays on Islam's Holy Book* (Amherst, NY: Prometheus Press, 1998); Ibn Warraq, *What the Koran Really Says. Language, Text, and Commentary* (Amherst, NY: Prometheus Press, 2002); Ibn Warraq, *Which Koran? Variants, Manuscripts, Linguistics* (Amherst, NY: Prometheus Press, 2011).

